

کابینه «وفاق ملی» یا کابینه بحران

روز شنبه ۲۷ مرداد ۱۴۰۳، جلسه رسمی مجلس ارتجاع اسلامی برای بررسی صلاحیت ۱۹ وزیر پیشنهادی کابینه «وفاق ملی» تشکیل گردید. مسعود پزشکیان که همراه با محمد رضا عارف معاون اولش، جهت دفاع از وزرای کابینه پیشنهادی خود در مجلس حضور یافته بود، در آغاز این جلسه با تکرار همان سخنان دوران تبلیغاتی اش گفت: «اگر صدای مردم به موقع شنیده نشود سرخوردگی هایی صورت می گیرد که ناپودی امید و اعتماد را به همراه دارد.»

پزشکیان که همواره مواضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را با کلی گویی های بی سر و ته شروع می کند و پایان می دهد، در ادامه صحبت هایش بی آنکه اشاره ای به ریشه های نارضایتی مردم داشته باشد و اینکه او خود برای جبران نارضایتی مردم چه خواهد کرد یا اساساً چه می تواند بکند که مردم راضی شوند، گفت: «تمام دعوا بر سر این است که مردم باید راضی باشند و عامل این رضایت ما هستیم. مقصر نارضایتی امروز مردم ما، آمریکا نیست.»

روی کار آمدن مسعود پزشکیان و چیدمان مشتی عنصر جانی و آمگش و جنایتکار در کابینه ای تحت عنوان «وفاق ملی» اگرچه به ظاهر برای برون رفت نظام از بحران های رشد یابنده عدیده ای است که جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، اما نتیجه عملی چیدمان چنین کابینه ای با افرادی ناهمگون، نه تنها کمترین کمکی به کاهش بحران های درونی حاکمیت نکرد، بلکه بحران

در صفحه ۲

زنده باد اعتصابات سراسری پرستاران

در صفحه ۸

طلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در همبستگی با اعتصاب گسترده پرستاران

در صفحه ۷

آرزوهای منجمد شدهی معلمان جوان غیررسمی



در صفحه ۳

افزایش بهای نان و بنزین، دست کردن دولت در جیب مردم

یکی از پایه ها و اصول سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی که در بودجه، برنامه پنج ساله و دیگر سیاست های اقتصادی، می توان نقش پر رنگ آن را در تعیین سیاست ها به وضوح دید، این است که جمهوری اسلامی بی محابا بار بحران مالی و تامین هزینه های سنگین دستگاه های نظامی، قضایی، مذهبی، تبلیغاتی و بوروکراسی - که همگی در فساد نیز غرق هستند - بر دوش توده های تحت ستم جامعه آوار می کند.

در صفحه ۴

یاوه سرایی معاون پزشکیان و موضع زنان

واگذاری مسئولیت های اجتماعی و سیاسی" گرفته تا "حفظ کرامت و حرمت زن در جامعه" و "ارتقای جایگاه زنان و خانواده". هیچ تفاوتی نیز میان رده های مختلف مقامات سیاسی، مذهبی و جناح های گوناگون جمهوری اسلامی وجود ندارد، از خامنه ای گرفته تا نمایندگان مجلس و مدیران رده بالا تا جناح های اصلاح طلب و اصول گرا.

یکی از تازه ترین موارد، سخنان محمدرضا عارف، معاون اول مسعود پزشکیان، روز ۲۲

در صفحه ۱۰

سیاست ها، قوانین و تفکر زن ستیزانه ی مسئولان و دست اندرکاران جمهوری اسلامی بر هیچ کس پنهان نیست. در بیش از ۴ دهه گذشته، آنان در پیشبرد این سیاست و رواج این تفکر از هیچ گونه اقدامی فروگذار نکرده اند. این امر، نه تنها در تمامی قوانین و بخش نامه ها، در سیاست های آموزشی، ترویجی و به اصطلاح "فرهنگی" بازتاب می یابد، بلکه در هر سخنرانی و مصاحبه ای در ارتباط با مسایل زنان نیز خودنمایی می کند. بهانه ها و علت تراشی های زن ستیزانه بی شمارند: از "ناشایستگی زنان در

کارشکنی اسرائیل بر سر توافق جدید آتش بس

به عنوان کشورهای میانجی مذاکرات آتش بس در ۲۶ مرداد انتشار یافت بدون این که چشم اندازی از برقراری فوری آتش بس ارائه شود، به این اظهار نظر دیپلماتیک بسنده شد که گفت وگوها جدی و سازنده بودند و در فضایی مثبت برگزار شدند. علاوه بر این، اعلام شد، مذاکرات هفته آینده در قاهره ادامه خواهد یافت.

در این بیانیه ادعا شده است که دولت آمریکا با حمایت قطر و مصر طرحی تقدیم هر دو طرف درگیر کرد که شکاف های میان آن ها را کاهش می دهد. بیانیه می گوید، طرح پیشنهادی آمریکا در راستای اصول طرح شده توسط جو بایدن در

در صفحه ۶

باگذشت ۱۰ ماه از لشکرکشی نظامی رژیم اشغالگر اسرائیل به غزه، کشتار متجاوز از ۴۰ هزار فلسطینی، آوارگی ۲ میلیون تن از مردم، ویرانی ۷۰ درصد غزه، گرسنگی و شیوع بیماری های واگیرداری که می تواند مرگ گروهی دیگر از مردم ستمدیده بهویژه کودکان را در پی داشته باشد، این رژیم ارتجاعی همچنان بر سر حتی آتش بس مانع ایجاد می کند.

بهرغم تمام وعده و وعیدهایی که در هفته گذشته برای برقراری آتش بس در غزه داده شد، دور تازه مذاکرات، که ۲۵ و ۲۶ مردادماه در دوحه برگزار شد، بار دیگر بدون نتیجه پایان یافت. در بیانیه مشترک قطر، مصر و آمریکا که

کابینه «وفاق ملی» یا کابینه بحران

جدیدی را بر مجموعه بحران های پیشین نظام اضافه کرد.

تبهکاری پزشکیان اما، فقط در دوران تبلیغات انتخاباتی و پس از آن در چیدمان وزرای پیشنهادی کابینه اش خلاصه نشده است. او این تبهکاری را که ناشی از زوب شدگی در ولایت خامنه ای است، در روز شنبه به هنگام معرفی کابینه اش به مجلس ارتجاع نیز مجدداً تکرار کرد و گفت: «اگر صدای مردم به موقع شنیده نشود، باعث نابودی امید و اعتماد در مردم می شود.»

با این همه و با تکرار اینگونه سخنان مردم فریب، همه آن افراد نادان و ناآگاه و کسان دیگری که به اینگونه یاهو سرایی های مسعود پزشکیان دل بسته بودند، به محض دیدن لیست پیشنهادی وزرای کابینه «وفاق ملی» انگار از خواب زمستانی بیدار شده باشند، از سر یاس و سرخوردگی نهیب بر کشیدند و گفتند، این چگونه صدای مردم شنیدنی ست که مشتی دزد و آدمکش و فاسد و بی رحم و جنایتکار را در کابینه خود جمع کرده اید و همچنان به فریب شعار می دهید که صدای مردم را شنیده اید. این چگونه صدای مردم شنیدنی ست که اسماعیل خطیب - وزیر جانی و جنایتکار اطلاعات کابینه رئیسی - را در مقام همین وزارتخانه ابقاء کرده اید و همچنان مدعی هستید که به شیوه های رفتاری خسونت آمیز علیه زنان پایان خواهید داد. آنهم وزیر اطلاعاتی که سهم به سزایی در سرکوب زنان در جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» داشته و نیروهای تحت امرش ده ها هزار نفر را بازداشت و برای بسیاری از آنان پرونده های امنیتی ساخت و تعدادی از آنان را هم به جوخه های اعدام سپرد.

نوامید شدگان از پزشکیان، آنچنان در غفلت و جهالت خود غرقند که با گذشت ۴۵ سال هنوز نمی دانند و یا به دلیل وابستگی به رژیم و حفظ منافی که در بقاء آن دارند، نمی خواهند بدانند که همه دست اندرکاران حاکمیت، جملگی مشتی دزد و فاسد و قاتل و جنایتکارند. فرق شان تنها در کمتر و بیشتر کشتن مردم، کمتر و بیشتر دزدیدن ثروت های جامعه و یا کمتر و بیشتر جنایتکار بودن است و بس.

پوشیده نیست بحران کابینه پیشنهادی پزشکیان ادامه بحران های ناعلاج تا کنونی جمهوری اسلامی است که تماماً ریشه در بحران ساختاری حاکمیت و ناتوانی و ناکارآمدی آن در پاسخگویی به مطالبات تل انبار شده توده های مردم ایران دارد. بحران هایی که با تعمیق مبارزات توده های مردم ایران هربار به شکلی دیگر و با نام و نشان تازه ای در درون بالایی ها سر باز می کنند.

مبارزات سال های سپری شده توده های مردم ایران، شکل گیری خیزش و قیام و نبردهای خیابانی در چند سال اخیر، خاصه شکل گیری جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» در نیمه دوم ۱۴۰۱ و بازتاب پیشروی و گسترش این مبارزات در میان بالایی ها، آنچنان نظام را به

وحشت و سر درگمی کشانده است که خامنه ای و دیگر رهبران نظام با اتخاذ راه کارهایی به ظاهر جدید برای برون رفت از وضعیت موجود تقلا می کنند.

گماردن ابراهیم رئیسی در راس دستگاه اجرایی با هدف «یکدست سازی» حاکمیت، از جمله آخرین شانس خامنه ای برای برون رفت از بحران های موجود یا دست کم تعدیل آن بود، که آن هم با فضاقت تمام شکست خورد.

با کشته شدن ابراهیم رئیسی در سقوط هلیکوپتر حامل او و همراهانش، بحران جدیدی بر مجموعه بحران های ناعلاج جمهوری اسلامی افزوده شد. مرگ رئیسی - با آن کارنامه فضاقت بارش در امر معیشت مردم - اگرچه به ظاهر خُسْرانی برای نظام بود، اما در عمل فرصت دوباره ای را برای خامنه ای ایجاد کرد تا با چیدمان یک انتخابات فرمایشی زود هنگام، بار دیگر شانس نداشته خود و نظام را برای برون رفت از بحران های موجود آزمایش کند.

توسل به سیاست سوخته انتخاب میان «د» و «بتر» و اتخاذ بازی «موش و گربه»، با «اصلاح طلبان» حکومتی، از جمله تدبیر خامنه ای در دوران پسامرگ رئیسی بود. تدبیری شکست خورده که به اجبار او را به سمت گزینش یکی از «زوب شدگان» ولایت که در عین حال مطلوب رهبران جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی هم باشد، برانگیخت. مسعود پزشکیان، که در فریبکاری و دروغ بافی دست کمی از دیگر مسئولان نظام ندارد، با تأکیدات مکرر خود مبنی بر «زوب شدگی» در ولایت که در عین حال داعیه «اصلاح طلبی» هم داشت، در واقع همان چهره مطلوب خامنه ای و «اصلاح طلبان» حکومتی بود که با چیدمان شورای نگهبان وارد بازی «موش و گربه» انتخاباتی مورد نظر خامنه ای شد.

در پایان این مضحکه انتخاباتی، آنگونه که پزشکیان در روز شنبه ۱۶ تیر ماه ۱۴۰۳ در جمع فعالان ستادی خود اعلام کرد: «اگر ایشان [خامنه ای] نبود، تصور نمی کنیم از این صندوق ها اسم من در می آمد»، سرانجام مسعود پزشکیان جایگزین ابراهیم رئیسی شد.

اعلام رسمی نام پزشکیان در پایان نمایش انتخاباتی، اگرچه با رضایت خاطر خامنه ای، شادمانی پادوان اصلاح طلب حکومتی و شور و شعف همه «فریب خوردگان» بازی انتخاباتی همراه بود، اما با معرفی اعضای کابینه پیشنهادی مسعود پزشکیان، همه آن شادمانی های اولیه به یکباره دود شد و به هوا رفت. نه فقط آن شادمانی روزهای نخست رأی دهندگان تبهکار و یا افراد متوهم به دروغ بافی های پزشکیان به خاموشی کشیده شد، بلکه از دل این فرایند، بحران جدیدی به نام بحران «کابینه وفاق» سر بر آورد.

معرفی اعضای پیشنهادی کابینه پزشکیان که علی العموم و طبق ادعای او می بایست «کابینه وفاق» می شد، آنچنان برای رأی دهندگان و حامیان او دور از انتظار بود که به جای «وفاق ملی»، تشنت و پراکندگی را در میان آنان بر

انگیخت.

عباس عیدی - از نیروهای امنیتی پیشین جمهوری اسلامی - که حامی پزشکیان و از تنوریسن های جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی ست، در اولین واکنش نسبت به لیست وزرای پیشنهادی پزشکیان از جمله وزرای کشور و آموزش و پرورش، طی یادداشتی در روزنامه اعتماد خطاب به او نوشت: «لیست را پس بگیرد و ۱۹ وزیر خودتان را انتخاب کنید.»

آذر منصور، رئیس جبهه موسوم به اصلاحات نیز طی نامه ای به مسعود پزشکیان اعلام کرد: «در مرحله اول شکل گیری هیأت دولت، اجازه ندهید ویژگی ها و روندهای ناصواب، موجب حذف شایستگان و ناامیدی مردم از انتخاب خود شود که حتی روز رأی گیری برای آمدن پای صندوق و رأی دادن به شما تردید داشتند.»

در سمت دیگر این ماجرا، اگر چه خامنه ای و روزنامه های نزدیک به نیروهای امنیتی، در مجموع از چیدمان کابینه پیشنهادی پزشکیان خرسند و راضی بودند، اما در بدنه اصولگرایان، ۸ تشکل بسیج دانشجویی دانشگاه های تهران طی نامه ای سرگشاده نسبت به گزینش حسین سمایی، محمد رضا ظفرقندی، عبدالناصر همتی، عباس عراقچی و محمد اتابک - وزرای پیشنهادی وزارتخانه های علوم و تحقیقات و فناوری، بهداشت و درمان آموزش پزشکی، امور اقتصاد و دارایی، امور خارجه و صنعت، معدن و تجارت - اعتراض کرده و خواهان تعویض آنان شدند.

ایجاد شکاف در جبهه موسوم به اصلاح طلبان حکومتی، گستردگی انتقادات و نارضایتی مجموعه رأی دهندگان حامی پزشکیان و پیامد آن شکل گیری یک بحران جدید حکومتی، آنهم پیش از شروع به کار کابینه «وفاق ملی» خاتمی را بر آن داشت تا ضمن حمایت مجدد از پزشکیان، از دیگران هم بخواهد تا به «ادامه حمایت خود از رئیس جمهوری جدید» ادامه دهند.

اکنون مستثنی از انتقاد حامیان و رأی دهندگان مسعود پزشکیان و مستثنی از تحلیل هایی که کابینه پیشنهادی او را کابینه سوم حسن روحانی یا کابینه دوم ابراهیم رئیسی می دانند، کابینه «وفاق ملی» پزشکیان را باید محصول تعمیق بحران های درونی حاکمیت دانست که بر خلاف کابینه های پیشین، اینبار پیش از شکل گیری و پیش از شروع به کار با یک بحران درون حاکمیتی مواجه شده است.

برای همه آنهایی که از ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی آگاهی دارند، برای همه آنهایی که با ترفندها و شگردهای ارتجاع حاکم در فریب دادن بخشی از توده های ناآگاه و یا با رویه های انتخاباتی رژیم در فریب دادن دسته هایی از افراد به اصطلاح روشنفکر جامعه آشنا هستند، لیست پیشنهادی کابینه مسعود پزشکیان نه فقط تعجب آور نبود، بلکه با توجه به سر سپردگی پزشکیان و اینکه او به دفعات اعلام کرده بود که «زوب شده» در ولایت است و غیر از اجرای «منویات» رهبری هدف و برنامه دیگری برای اجرا ندارد، کاملاً واضح و آشکار بود که چیدمان کابینه انتخابی پزشکیان نعل به نعل با خواست و منویات خامنه ای تنظیم و معرفی خواهد شد.

اینکه حامیان انتخاباتی پزشکیان از عدم انتخاب

آرزوهای منجمد شده‌ی معلمان جوان غیررسمی



روز دوشنبه ۲۲ مرداد، نیروهای حق التدریسی نهضت سواد آموزی در اعتراض به عدم عقد قرارداد کاری معین، در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش در تهران دست به تجمع زدند. این معلمان که از سراسر کشور به تهران رفته بودند، روز ۲۳ مرداد نیز در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برپا کردند. در برخی از شهرستان ها نیز تجمعات مشابهی برپا شد. روز شنبه ۲۷ مرداد نیروهای نهضت سواد آموزی مقابل استانداری قم دست به تجمع اعتراضی زدند. پیش از آن نیز گروهی از معلمان خرید خدماتی تجمع مشابهی را در ۱۵ مرداد مقابل نهاد ریاست جمهوری برگزار کرده بودند.

این معلمان و گروه های دیگری از معلمان غیر رسمی که هریک دست کم از ۱۰ تا ۱۵ سال در آموزش و پرورش (آپ) به کار تدریس مشغول بوده اند، هرساله چندین بار تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند و خواهان تبدیل وضعیت و استخدام رسمی می‌شوند. اما وزارت آموزش و پرورش



در همان حال که از نیروی کار این گروه از معلمان استفاده و کلاس های خالی از معلم را بخشاً با این نیروها پر می‌کند، ولی آگاهانه از استخدام آن ها سر باز زده است.

وزارت آب در چارچوب پیشبرد برنامه های رسمی و عمومی دولت در زمینه خصوصی سازی و برون سپاری صنایع، مؤسسات و وظایف دولتی به بخش خصوصی، دست کم از اوایل دهه نود، بخش هایی از وظایف و تعهدات خود از نمونه اداره مدارس، کار تدریس و استخدام معلم را کنار گذاشته و کالایی سازی آپ را پیشه کرده است. بجای استخدام معلم و صرف هزینه، ده ها هزار نفر را تحت عنوان و گروه های گوناگون مانند؛ معلمان خرید خدماتی، آموزشیاران نهضت سواد آموزی، پیش دبستانی، شرکتی، پیمانی، حق التدریسی، معلمان آزاد و غیره به کار گرفته است و با پرداخت مبالغ جزئی به این زحمتکشان بدون آنکه قصد استخدام آنها را داشته باشد، کار خود را پیش برده یا در واقع به نحوی رفع و رجوع نموده است. این معلمان سالها در مدارس حاشیه شهرها و مناطق دور افتاده به تدریس اشتغال داشته و کلاس های خالی از معلم رسمی را پر کرده اند و همه جور سختی و محرومیت را تحمل نموده اند بدین امید و آرزو که روزی در وزارت آب به استخدام رسمی درآیند.

غیر از "معلمان آزاد که در مدارس " غیر انتفاعی"

یا همان مدارس خصوصی به صورت ساعتی کار می‌کنند و تنها در ازای ساعتی که کار می‌کنند از کارفرما یعنی سرمایه داری که ثروت خود را در زمینه آپ به کار انداخته و مدرسه خصوصی دایر نموده، مزد می‌گیرند و به شدت استثمار می‌شوند و جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند، حقوق بقیه معلمان غیر رسمی باید ماهانه توسط وزارت آموزش و پرورش پرداخت شود. حقوق این معلمان بسیار اندک و ناچیز است و از ده سال پیش با ۳۰۰ هزار تومان در ماه آغاز کرده اند. در حال حاضر نیز حقوق ماهانه حتی از حداقل مزد تعیین شده توسط شورای عالی کار نیز کمتر است. برای مثال خرید خدمتی ها و شرکتی ها زیر ۷ میلیون تومان دریافت می‌کنند. البته تعطیلات عید و تابستان و در مجموع ۴ ماه، هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنند. عیدی سالانه یا اضافه کاری و حق الزحمه امتحانات و غیره نمی‌گیرند، آزمایای معلم رسمی محروم‌اند، در ایام تعطیلات بیمه ای برایشان لحاظ نمی‌شود و پرداخت همان حقوق ناچیز اغلب با تأخیرهای دراز مدت شش ماه و بیشتر همراه است. اخیراً جمعی از معلمان خرید خدمت در نامه به آپ ضمن توضیح موقعیت و خواست های خود در مورد حقوق ماهیانه چنین نوشته اند: " فقط هشت ماه از سال تحصیلی حقوق می‌گیریم و ۱۵ روز تعطیلات نوروزی و نیمه دوم خرداد که فصل امتحانات است، با وجود حضور در مدرسه اما حقوقی نداریم و این دستمزد اندک نیز بعد از چند ماه بصورت قطره چکانی پرداخت می‌شود."

موقعیت معلمان خرید خدمتی، تا حد زیادی اوضاع عمومی سایر معلمان غیر رسمی را بیان می‌کند. اگرچه آمار رسمی و دقیقی در مورد گروه های گوناگون معلمان غیر رسمی ارائه نمی‌شود، اما تخمین زده می‌شود که در حال حاضر حدود ۲۲ هزار معلم خرید خدمتی، حد اقل ۳۰ هزار معلم حق التدریسی و بیش از ۲۵ هزار آموزشیار نهضت سواد آموزی در آموزش و پرورش فعال اند که همگی خواهان تبدیل وضعیت و استخدام رسمی هستند. خبرگزاری فارس پیش از این آمار معلمان حق التدریسی را ۵۳ هزار و آموزشیاران نهضت سواد آموزی را بیش از ۵۶ هزار نفر اعلام کرده بود. این گروه های پر شمار معلمان غیر رسمی که با احتساب ۲۰۰ هزار معلم آزاد، از ۳۰۰ هزار نفر نیز تجاوز می‌کند، در طی سالیان دراز و غالباً از روی عشق و علاقه به کار پر مسئولیت معلمی و تدریس روی آورده اند و همگی به امید استخدام رسمی، ۱۰ تا ۱۵ سال از عمر و جوانی خود را در این راه صرف نموده و یک سوم عمر کاری خود را نیز سپری کرده اند. اما دولت و آموزش و پرورش آن جز در موارد بسیار محدود و اندک از تبدیل وضعیت و استخدام این زحمتکشان خود داری نموده است. به رغم کمبود شدید معلم که گاه تا ۳۰۰ هزار نفر نیز عنوان شده است اما دولت جمهوری اسلامی که سیاست خصوصی سازی و کالایی سازی آموزش و پرورش را اتخاذ نموده و با اهتمام و شتاب فزاینده آن را به

مرحله اجرا گذاشته است، بجای استخدام ۳۰۰ هزار معلم و پذیرش هزینه آن، دقیقاً به خاطر کاهش هزینه دولت از نیروی کار معلمان غیر رسمی سود جسته و با اختصاص هزینه اندک، امورات خود را پیش برده و کمترین توجهی به درآمد یا آینده شغلی معلمان غیر رسمی مبذول نداشته است. حتی در موارد نادر استخدام های جدید نیز عموماً این زحمتکشان حذف شده اند. اگر تا دو سال پیش گاه مجلس یا کابینه و مقامات آموزش و پرورش وعده هایی در مورد استخدام معلمان غیر رسمی به فرض معلمان خرید خدماتی می‌دادند، سال ۱۴۰۱ رسماً اعلام شد وزارت آموزش و پرورش از میان این معلمان کسی را استخدام نخواهد کرد.

مهرماه سال ۱۴۰۲ رضا مراد صحرائی وزیر آموزش و پرورش وقت اعلام کرد یک قرارداد سه جانبه میان وزیر آموزش و پرورش، سازمان اداری و استخدامی و سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۴۰۱ بسته شده مبنی بر اینکه " خرید خدمت تمام شود". وی در توضیح بیشتر نحوه برخورد با این گروه از معلمان و کل معلمان غیر رسمی گفت: " نمایندگان مجلس شورای اسلامی هرگونه بکارگیری نیروی جدید از طریق خرید خدمات آموزشی، حق التدریس آزاد و آموزشیار نهضت سوادآموزی در مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی دولتی را ممنوع کردند". بنابراین موضوع کاملاً روشن است. دولت و وزارت آموزش و پرورش آن قرار نیست ده ها هزار معلم خرید خدمتی، حق التدریسی، شرکتی، نهضتی و امثال آن را استخدام کنند، قرار نیست هزینه جدیدی بر دوش دولت گذاشته شود و قرار نیست بودجه لازم و کافی به آموزش و پرورش اختصاص داده شود. حتی اگر چنین قرار داد و با تصمیم مجلس هم نمی‌بود، سیاست دولت همین می بود که اکنون هست. در عین حال این موضوع نیز واضح است که آموزش و پرورش در عین عدم استخدام رسمی این گروه از معلمان، اما از نیروی آن ها برای تدریس در مدارس استفاده خواهد کرد و با پرداخت حقوق ناچیز به ماجرای صرفه جویی در هزینه ها ادامه خواهد داد. نکته این است که دولت از شرایط و موقعیت موجود و از بیکاری گسترده جوانان صاف و ساده سوء استفاده نموده و می‌کند. در جایی که میلیون ها تن بیکارند و صدها هزار جوان و جویای کار حاضرند برای راهی از بیکاری و درآوردن لقمه ای نان، چندین سال با مزد و حقوق اندک کارکنند به امید آنکه به استخدام درآیند، دولت طبقه سرمایه دار حاکم نیز از این نیروی جوان آماده به کار به سود خود بهره برداری می‌کند. برای استخدام معلم و حل معضل

افزایش بهای نان و بنزین، دست کردن دولت در جیب مردم

هر قدر بحران مالی رژیم افزایش می‌یابد، به همان میزان دست کردن دولت در جیب توده‌های تحت ستم جامعه بیشتر می‌شود. از نان و بنزین تا آب و برق و گاز، از روغن و مرغ و آموزش و پرورش تا دارو و درمان و مسکن. در همه جا مستقیم و غیرمستقیم می‌توان تاثیر سیاست‌های اقتصادی ویرانگر جمهوری اسلامی بر سطح معیشت توده‌های کار و زحمت و دست بردن در جیب مردم را دید. یکی از این سیاست‌ها کاهش یارانه‌ی نان است که به گفته‌ی محمد جلال مشاور وزیر اقتصاد، دولت در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ با اجرای طرح به اصطلاح "هوشمندسازی یارانه نان و آرد" ۵۴ هزار میلیارد تومان "صرفه‌جویی" داشته است. برای توده‌ها اما "صرفه‌جویی" دولت معنایی جز کمبود نان یارانه‌ای، افزایش بهای نان و بالاخره افزایش هزینه تهیه نان در سبد معیشت خانوار ندارد.

در روزهای گذشته خبر افزایش ۲۵ درصدی قیمت رسمی نان در ۱۰ استان کشور منتشر گردید. در خبرها آمده است که سایر استان‌ها نیز این افزایش را در روزهای آتی اعمال خواهند کرد. براساس مصوبه هیات وزیران در سال ۱۳۸۵ تصمیم‌گیری در مورد افزایش بهای نان به استان‌ها واگذار شده است. بهانه‌ی افزایش قیمت نان از سوی مقامات حکومتی و رسانه‌های وابسته، پوشش دادن هزینه‌ی دستمزد و انرژی نانواپی‌ها اعلام شده است.

محمد جلال مشاور وزیر اقتصاد در این رابطه گفت: "نانوایان دغدغه بجایی دارند. دغدغه آن‌ها تعدیل نرخ نان یارانه‌ای است که تعدیل نرخ نان یارانه‌ای ناشی از افزایش اجاره و دستمزد است." وی گفت: "دولت سیزدهم (بخوان کابینه رئیسی) قیمت آرد و نان یارانه‌ای را در این سه سال حفظ کرد و اجازه افزایش قیمت را نداد تا هزینه تامین نان برای مردم بالا نرود." او در حالی مدعی عدم افزایش قیمت نان است که در طول سه سال گذشته قیمت نان رسمی و غیررسمی مدام در افزایش بوده است. برای نمونه مرداد سال گذشته بهای رسمی نان ۴۰ درصد افزایش یافت. همان زمان روزنامه "خراسان" به تاریخ ۴ مرداد با تیتر "نان ناگهان گران شد" از افزایش ۴۰ درصدی نان در استان خبر داد و به نقل از معاون فرماندار مشهد نوشت: "افزایش قیمت خیلی وقت است که در دستور کار قرار دارد... اجاره‌بهای بالا، دستمزد‌های سنگین کارگران، افزایش مالیات و بهای آب، برق، گاز و تلفن مزید بر علت بود که باید تغییر در قیمت نان انجام می‌شد." همان زمان رئیس اتحادیه نانوایان مشهد خواستار

افزایش ۱۱۰ تا ۱۱۵ درصدی بهای نان شده و گفته بود "با این وضعیت نانواپی‌های یارانه‌ای نمی‌توانند به کار ادامه دهند".

جدا از افزایش رسمی قیمت نان، معضل دیگر این است که قیمت مصوب "ستاد تنظیم بازار" برای نان یا پیدا نمی‌شود و یا اگر پیدا شود وزن چانه آن کمتر از میزان مصوب "ستاد تنظیم بازار" است. برای نمونه قیمت نان سنگک براساس مصوبه این ستاد ۳ هزار تومان تعیین شده بود. همان زمان روزنامه همشهری با بیان این‌که نان سنگک ۳ هزار تومانی نداریم و حداقل قیمت یک نان سنگک در تهران ۵ هزار تومان و با کمی کتج ۱۰ هزار تومان است، از قول رئیس اتحادیه نانوایان سنگک تهران نوشته بود: "پخت ۱۰۰۰ عدد نان ۳ هزار تومانی با آرد نوع دو در یک روز ۳ میلیون تومان می‌شود. در حالی که دستمزد کارگرانی که در نانواپی کار می‌کنند حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. برای همین هزینه‌های نانواپی اصلاً پوشش داده نمی‌شود و نانوایان مجبورند نان را به نرخ بالاتری دست مردم بدهند. در حال حاضر، قیمت نان سنگک اگر نان معقولی باشد یعنی وزن و کیفیت مناسبی داشته باشد کمتر از ۵ هزار تومان صرفه اقتصادی ندارد. یعنی اگر شما قرار باشد نان ۳ هزار تومانی بخرید نانوا مجبور است کدفروشی کند که بتواند هزینه‌هایش را آن‌هم نه به طور کامل جبران کند... کمک هزینه دولت در نانواپی‌های نوع ۲ تنها ۲۷ درصد به ما می‌رسد که در برابر هزینه‌های سرسام‌آور نانواپی ناچیز است و اگر این مشکلات رفع نشود نان سنتی خود به خود از چرخه تولید خارج می‌شود." "اعتماد آنلاین" نیز همان زمان با تهیه گزارشی از نانواپی‌ها نوشته بود: "نان بربری ۳ برابر قیمت مصوب دولت به فروش می‌رسد".

کابینه رئیسی در ابتدا قیمت آرد برای نان‌های حجمی، فانتزی، شیرینی‌پزی‌ها، کارخانه‌های تولید ماکارونی و بیسکویت را آزاد اعلام کرد و تنها به بخشی از نانواپی‌ها "آرد یارانه‌ای" داد که یکی از نتایج آن گرانی نان فانتزی، ماکارونی، شیرینی و غیره بود و نتیجه دیگرش روی آوری مردم به نانواپی‌های یارانه‌ای.

در مرحله دوم یعنی از سال ۱۴۰۱ کابینه طرح "هوشمندسازی یارانه آرد و نان" را کلید زد. بدنبال این طرح و به بهانه‌های گوناگون سهمیه آرد نانواپی‌ها کاهش یافت که منجر به کاهش میزان نان یارانه‌ای شد. این موضوع مردم را مجبور کرد تا نان کمتری بخرند و یا به نانواپی‌های آزادپز مراجعه کنند. در واقع صرفه‌جویی ۵۴ هزار میلیاردی دولت - به گفته‌ی مشاور وزیر اقتصاد - از این راه بدست

آمده است که دولت آرد یارانه‌ای کمتری به نانواپی‌ها داده و در نهایت بار مالی آن را با این سیاست بر توده‌های مردم آوار ساخت.

مساله افزایش بهای بنزین نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. خبرگزاری ایسنا روز دوشنبه ۲۲ مرداد در گزارشی با بیان این‌که "در حالی که زمانی صادرکننده بنزین بودیم، حالا تبدیل به واردکننده شده‌ایم و سالانه چند میلیارد دلار در این زمینه هزینه می‌کنیم. به گفته کارشناسان، ادامه روند فعلی شدنی نیست"، به نقل از وحید احمدی نماینده مجلس اسلامی نوشت: "در حال حاضر، قیمت یک بطری آب معدنی چند برابر یک لیتر بنزین است، در این شرایط، بدیهی است که افراد هیچ کنترلی بر روی میزان مصرفشان ندارند. اما وقتی قیمت‌ها واقعی شود، افراد به مدیریت مصرف می‌پردازند". در رابطه با بنزین نیز جمهوری اسلامی طرح مزورانه‌ای برای پنهان کردن هدف واقعی خود در پیش گرفته است. در این طرح قرار است به هر نفر و نه هر ماشین میزان معینی بنزین اختصاص داده شود. افرادی که ماشین ندارند می‌توانند سهمیه بنزین خود را به نرخ آزاد بفروشند. صاحبان ماشین نیز اگر بخواهند بیشتر از سهم خود استفاده کنند باید بنزین را با نرخ آزاد تهیه کنند.

در این طرح در نظر گرفته نمی‌شود که برای مثال اگر در بلوچستان خانواده‌ای بخواهد بیمار خود را با توجه به نبود امکانات پزشکی در این استان پهنور به یک مرکز درمانی منتقل کند چه میزان باید راه طی کند. مثلاً از بندر کنارک تا زاهدان ۶۵۰ کیلومتر، تا کرمان ۸۷۰ کیلومتر و تا یزد بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر است!! یا در نظر بگیریم مردم زحمتکش از بازنشسته تا معلم و کارگر را که برای تامین معاش مجبور به مسافرت‌های مسافرتی هستند، یا بیکارانی که تنها راه معاش‌شان مسافرت‌های مسافرتی با ماشین شخصی است.

آن‌ها چگونه می‌توانند با بنزین آزاد کنار بیایند؟ همان‌طور که با بهانه‌هایی همچون قاچاق و فروش آزاد و اسراف و غیره در هزینه یارانه نان در دو سال به اعتراف خودشان ۵۴ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی کردند و به بیان دقیق‌تر یارانه نان مردم را خرج دستگاه‌های مفت‌خور نظامی و غیره کردند. در مساله بنزین نیز به دنبال همین ماجرا هستند.

عبدالعزیز زاده رئیس ستاد انتخاباتی پزشک‌ها همان زمان موضوع افزایش قیمت بنزین را مطرح کرده بود. باهنر عضو "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ۷ مرداد در گفت‌وگو با سایت "خبر آنلاین" گفت: "ما الان در بحث انرژی در کشور به شدت ناتراز هستیم. تولید نفت و گاز مدتی است در کشور متوقف شده و مصرف انرژی ما هر سال ۶ تا ۸ درصد رشد می‌کند. الان وضعیتی شده که زمستان گاز نداریم و تابستان برق نداریم. در جریان انتخابات حرفی راه انداخته بودند که اگر آقای پزشک‌ها بیاید بنزین به سی هزار تومان می‌رسد. می‌خواهم

در صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

آرزوهای منجمد شده‌ی معلمان جوان غیررسمی

گروه از سرمایه داران را نیز فراهم تر ساخته است.

نیازی به گفتن نیست که تعویض وزیر آموزش و پرورش، تغییری در این روند کلی ایجاد نخواهد کرد. با وزیر شدن علیرضا کاظمی از مرتجع ترین و به اصطلاح امنیتی ترین وزرای کابینه



پزشکیان نیز از هم اکنون روشن است که اوضاع به روال سابق ادامه خواهد یافت و این مهره ارتجاع نیز هیچ گرهی از بی شمار مشکلات آموزش و پرورش و معلمان اعم از غیر رسمی پارسی نخواهد گشود.

این حق بدیهی معلمان غیر رسمی است که بعد از سال ها تدریس و کار در آموزش و پرورش، به استخدام درآیند و از حقوق و مزایای معلمان رسمی - گرچه اکثر معلمان رسمی نیز زیر خط فقرند - برخوردار و تضمین شغلی داشته باشند. اما اگر قرار باشد دولت جمهوری اسلامی در این زمینه ولو در یک محدوده ای کاری انجام دهد، تنها با اتحاد معلمان و گسترش مبارزه سراسری چنین خواهد کرد. تنها با اتحاد و مبارزه و استفاده از تاکتیک اعتصاب به عنوان شیوه مؤثرتر مبارزه در فصل فعالیت مدارس و امتحانات می توان دولت را وادار به عقب نشینی کرد. در چنین شرایطی معلمان رسمی نیز باید به یاری همکاران خود برخیزند و از مطالبات و مبارزاتشان قویاً و عملاً حمایت کنند.

راه حل قطعی و نهایی معضلات بی شمار معلمان و آموزش و پرورش را اما نه در چهارچوب نظم حاکم که کالایی سازی و پولی کردن آموزش و پرورش جزء جدایی ناپذیر سیاستهای اصلی آن است، بلکه در فراتر رفتن از آن باید جستجو کرد. راه دیگری در برابر گروه های مختلف معلمان غیر رسمی و نیز معلمان رسمی وجود ندارد مگر آنکه در اتحاد با طبقه کارگر، نظم موجود را براندازند و با استقرار یک نظام شورایی، سیستم آموزش نوینی را جایگزین سازند و آرزوهای منجمد شده سالیان دراز را جامه عمل پوشند.

کمبود معلم هزینه نمی‌کند بلکه این کمبود را مفت و مجانی با معلمان غیر رسمی جبران می کند یا در بهترین حالت بازنشستگان را که برایش هزینه چندان ندارد، دعوت به کار می کند. مقامات دولتی و آموزش و پرورش البته گاه از کمبود بودجه سخن می گویند در حالیکه همین چند روز پیش محمد رضا عارف معاون اول پزشکیان دستور تخصیص ۴۰۰ میلیارد تومان را برای هزینه های درمانی زائران اربعین صادر نمود! این رقم البته در مقایسه با پول هایی که جمهوری اسلامی صرف سپاه و بسیج و ارتش و دستگاه روحانیت می کند و یا به جیب گرو های ارتجاعی و اسلام گرا می ریزد بسیار ناچیز و در حکم دانه گندمی است از یک خرمن بزرگ.

سالمهست که "رسمی زدایی" به یکی از محور های اصلی سیاست های دولتی در تمام بخش ها و مؤسسات دولتی تبدیل شده است. تا جایی که به معلمان بر می‌گردد، امروز در تمام استان های کشور شرکت های متعددی با عنوان "شرکت خدمات آموزشی" فعال اند که با آموزش و پرورش قرار داد دارند و معلمان خرید خدمتی و شرکتی نیز از همین طریق وارد بازار کار می شوند و با همین واسطه ها طرف حساب اند. سیاستی که دولت در بخش آموزش و پرورش در حال اجرای آن است، پیش از این، علاوه بر بخش کارگری، در بخش بهداشت و دارو و درمان نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است. برای نمونه در مورد پرستاران - که این روزها بانگ رسای اعتصاب سراسریشان در تمام فضای سیاسی جامعه طنین افکنده است - درحالیکه کمیت پرستاران در مقایسه با بیماران یا تخت بیمارستانی و نیز در کلیت خود بسیار پایین است اما دولت بجای استخدام پرستاران جدید، فشارکار و ساعات کار پرستاران موجود را افزایش داده و آن ها را وادار به اضافه کاری نموده است. بنابراین دولت نه فقط حاضر نیست در این زمینه ها و از جمله برای استخدام نیروی جدید در آموزش و پرورش هزینه کند یا حتی تعهدات و وظایف خود را انجام دهد، بلکه شرایط را برای بهره برداری و ورود آسان تر بخش خصوصی به این عرصه نیز فراهم آورده است. دولت جمهوری اسلامی دست کم در یک دهه اخیر نه تنها بسیاری از مدارس، ساختمان ها، زمین ها، تجهیزات و امکانات گوناگون آموزشی را به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار نموده است، بلکه همچنین کمک های گوناگون و بسته های حمایتی متعددی را در اختیار مدارس خصوصی قرار داده و شرایط استثمار آسان تر و در همان حال شدید تر کارگران فکری توسط این

افزایش بهای نان و بنزین، دست کردن دولت در جیب مردم

بگویم که اتفاقاً ممکن است زمانی لازم شود که بنزین ۵۰ هزار تومان شود. با قیمت نفت هشتاد دلار، امروز داریم سالی ۲۴۰ میلیارد دلار انرژی در کشور آتش می‌زنیم، بنزین تا زمانی که لیتری ۳ هزار تومان باشد، هر روز چند میلیون لیتر بنزین قاچاق داریم و ظرف دو سال آینده با این روندی که پیش می‌رویم یکی از بزرگترین واردکننده‌های بنزین خواهیم شد."

جمهوری اسلامی در حالی به دنبال "آزاد" کردن قیمت همه کالاهاست که وقتی به کالای مهمی یعنی نیروی کار می‌رسد، به بهانه‌ی جلوگیری از افزایش تورم نه فقط از بالا رفتن بهای نیروی کار جلوگیری می‌کند، بلکه با افزایش ناچیز آن حتی کمتر از نیمی از نرخ رسمی تورم، در عمل بهای نیروی کار را ارزان می‌کند. این است جمهوری اسلامی سرمایه‌داران. این است دولت فاشیستی و استبدادی جمهوری اسلامی.

در تمام عرصه‌ها داستان همین است. از آموزش و پرورش تا بهداشت و درمان، از دستمزد تا مسکن، مواد خوراکی و دیگر هزینه‌های ضروری خانواده‌های کارگری و دیگر زحمتکشان جامعه. به‌ویژه در سه سال اخیر و با سرعت یافتن بحران مالی رژیم، تشدید رکود اقتصادی همراه با تورم بی‌سابقه‌ای که در سه سال اخیر مردم ایران تجربه کرده‌اند، وضعیت معیشتی و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان با سرعتی بی‌مانند وخیم‌تر شده است.

این وضعیت نمی‌تواند و نباید ادامه یابد. کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه نمی‌توانند خاموش و نظارمگر غارت زندگی‌شان توسط حاکمان دزد و فاسد باشند. نباید گذاشت رژیم به سادگی بار بحران‌های مالی خود را بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار سازد. افزایش بهای بنزین می‌تواند به شعله‌ور شدن خشم تلنبار شده مردم ستم‌دیده منجر شود و اگر بعد از ۵ سال رژیم تاکنون جرأت افزایش بهای بنزین را پیدا نکرده، به دلیل تجربه‌ی قیام آبان ۹۸ است. رژیم از مردم می‌هراسد اما از سوی دیگر در بحران مالی غوطه‌ور است و می‌خواهد با اجرای طرح‌هایی ریاکارانه مردم را بفریبد. باید به این وضعیت خاتمه داد. باید که علیه این ظلم و ستم شورید و آن را از ریشه برکند. باید نقطه پایانی بر این همه ظلم گذاشت. ترس رژیم از افزایش بهای بنزین نشان می‌دهد توده‌ها از چه قدرت هراس‌انگیزی برخوردارند که رژیم تا بُن دندان مسلح از بی‌باکستن‌شان این‌گونه هراسان است. کافیست جویبارهای کوچک به هم ببیوندند، آن‌گاه هیچ قدرت مسلحی یارای مقابله با اتحاد و مبارزه همبسته توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه را ندارد. پیروزی از آن ماست، جمهوری اسلامی رفتنی‌ست.



کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

کارشکنی اسرائیل بر سر توافق جدید آتش‌بس

۳۱ مه ۲۰۲۴ و قطعنامه شماره ۲۷۳۵ شورای امنیت است.

بایدن پس از این اجلاس اعلام کرد اگرچه توافق آتش‌بس و تبادل گروگان‌ها در جریان گفتگو در دوحه به دست نیامد، اما پیشرفت‌هایی در جهت دستیابی به توافق نسبت به قبل از مذاکرات در قطر حاصل شده است. ما هنوز به مرحله توافق نرسیده‌ایم، هنوز کار تمام نشده است، اما از ۳ روز پیش به توافق آتش‌بس در غزه نزدیکتر شده‌ایم.

سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا نیز اعلام کرد مذاکرات «شروع خوبی» داشته است، اما «هنوز کارهای زیادی باید انجام شود». تمام این اظهارنظرها نشان می‌دهد که پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای در مذاکرات رخ نداده و بعید است که در مذاکرات هفته آینده هم با توجه به پیشنهادهای جدیدی که اسرائیل مطرح کرده است، نتیجه‌ای در جهت برقراری آتش‌بس از دور اخیر مذاکرات به دست آید.

بر طبق گزارش خبرگزاری‌های دولتی جمهور اسلامی سران حماس نیز در گفتگو با شبکه الجزیره و المیادین گفتند: آنچه از نتایج نشست دوحه به ما اطلاع داده شده است، تعهدات نشست دوم جولای را شامل نمی‌شود. مذاکرات دوحه هیچ پیشرفتی در موضوع آتش‌بس نداشت و اسرائیل همچنان بر مواضع خود اصرار دارد.

اما چرا مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد؟ مانع اصلی، رژیم اسرائیل است و اهداف توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه آن. آنچه نتانیاهو می‌خواهد این است که غزه فعلاً به نحوی تحت سلطه نظامی اسرائیل باقی بماند.

در مناطقی از آن نیروی نظامی خود را حفظ کند، کنترل امنیتی غزه و حتی رفت‌وآمد مردم را در دست داشته باشد و حماس از نظر نظامی و سیاسی در غزه حضور نداشته باشد. نتانیاهو همواره اعلام کرده است که جنگ غزه زمانی می‌تواند پایان یابد که حماس ریشه‌کن شود. حرف نتانیاهو در یک‌کلام این است که غزه عجلتاً تحت اشغال اسرائیل باقی خواهد ماند. علاوه بر این، اهداف سیاسی و نظامی نتانیاهو به غزه محدود نیست. از فرصتی که حماس با اقدام ماجراجویانه خود برای وی پدید آورد، خود را در موقعیتی می‌بیند که پس از غزه سراغ حزب‌الله لبنان برود و درگیری با حزب‌الله را تشدید کند که حلقه‌ای از زنجیره تلاش‌های جمهوری اسلامی برای محاصره اسرائیل است. از این جهت، سلطه بر غزه و کنترل نظامی و امنیتی آن در فاز درگیری با حزب‌الله برای این رژیم حائز اهمیت است. بنابراین روشن است که خواهان پایان جنگ

و اشغال غزه نیست و به همین سیاست لاقبل تا روشن شدن نتایج انتخابات در آمریکا ادامه خواهد داد. اما آنچه اکنون می‌خواهد توقف موقت جنگ و توافقات در آن حدودی است که به آزادی گروگان‌های اسرائیلی منجر گردد، از فشار داخلی کاسته شود تا دستش کاملاً در پیشبرد سیاست‌ها و اهدافش باز باشد.

بنابراین، اگر در مذاکرات هم شرکت می‌کند زیر فشار بخش‌هایی از مردم اسرائیل، تضادهای درونی هیئت حاکمه این کشور و قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا است. گرچه دولت آمریکا حامی تام و تمام دولت اسرائیل است و همین چند روز پیش بود که تجهیزات نظامی گسترده‌ای را در دفاع از اسرائیل وارد منطقه کرد و تصمیم گرفت معادل ۲۰ میلیارد دلار سلاح‌های مختلف در اختیار اسرائیل قرار دهد، اما به دلایل سیاسی متعدد با این سیاست نتانیاهو که اوضاع خاورمیانه را متشنج کرده، مخالف است و می‌خواهد به نحوی این درگیری‌ها فعلاً خاتمه یابد. البته باز هم به نحوی باشد که به نفع اسرائیل تمام شود.

علاوه بر این در درون اسرائیل اعتراض و مخالفت با سیاست‌های جنگ‌طلبانه نتانیاهو و قتل‌عام مردم غزه در میان بخش‌هایی از مردم این کشور در حال افزایش است. این مخالفت دیگر محدود به خانواده‌هایی که اعضای آن‌ها در اسارت حماس هستند و می‌خواهند هر چه زودتر آزاد شوند، نیست، بلکه بخش‌های وسیع‌تری از مردم اسرائیل خواستار پایان دادن به جنگ شده‌اند. تظاهرات متعددی نیز تاکنون علیه نتانیاهو برپا شده است.

همزمان با مذاکرات نیز روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه خانواده‌های گروگان‌ها در مقابل مقر حزب لیگود نتانیاهو تظاهرات برپا کردند و خواستار پایان بخشیدن به جنگ شدند.

با این‌همه نتانیاهو همچنان سیاست‌های ارتجاعی و فاشیستی خود را ادامه می‌دهد و با طرح خواسته‌های جدید مذاکرات را به بن‌بست می‌کشد. آنچه را که اکنون نتانیاهو به طرح پیشنهادی ماه مه آمریکا افزوده، کنترل گذرگاه رفح، نوار مرزی که غزه را از مصر جدا می‌کند، توسط ارتش اسرائیل، با این ادعا است که حماس از این راه سلاح وارد می‌کند و نیز کنترل ارتش اسرائیل بر دالان نتساریم است که شمال و جنوب غزه را به دو بخش تقسیم کرده است، همچنین خواهان بازرسی آوارگانی شده است که از جنوب نوار غزه به خانه‌هایشان در شمال این باریکه بازمی‌گردند. این پیشنهادها با مخالفت

حماس مواجه شده است. آینده حکمرانی غزه نیز همچنان حل‌نشده باقی‌مانده است. اسرائیل و حتی آمریکا بر این نظرند که حماس نباید نقشی در آن داشته باشد. حماس اما اعلام کرده است که «فردای جنگ تنها توسط طرف‌های فلسطینی مشخص می‌شود و به رژیم صهیونیستی یا هیچ قدرت خارجی اجازه دخالت در اداره امور آن دوران داده نخواهد شد و در مذاکرات نیز هیچ بحثی درباره دوران مذکور نخواهد شد و ما از این موضع خود عقب‌نشینی نخواهیم کرد.»

در عین حال گرچه بر طبق برخی گزارش‌ها توافقاتی بر سر آزادی زندانیان فلسطینی که قرار است در ازای آزادی گروگان‌ها از زندان‌های اسرائیل، آزاد شوند، صورت گرفته اما این مسئله نیز همچنان مورد اختلاف است. اسرائیل با آزادی محکومان به اتهام تروریسم، مخالفت کرده است.

در مقابل، حماس خواهان توافق برای پایان دادن به جنگ و خروج نیروهای اسرائیلی از غزه به‌عنوان پیش‌شرط اساسی برای آزادی گروگان‌ها است. بر خروج نیروهای اسرائیلی از محورهای اصلی غزه و شهرهای آن، بازگشت ساکنان شمال غزه بدون بررسی هویت آن‌ها و آزادی گروه مشخصی از زندانیان فلسطینی تمرکز دارد.

این گروه اعلام کرده است که خواهان اجرای توافقات بر اساس پیشنهاد آتش‌بس بایدن در ۳۱ مه، چارچوب تعیین‌شده از سوی قطر و مصر به‌عنوان میانجی در ۶ مه، و قطعنامه ۲۷۳۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

طرح بایدن همان‌گونه که در اردیبهشت‌ماه در نشریه کار مورد بررسی قرار گرفت، شامل سه مرحله است که در هر مرحله‌ی توقف موقت عملیات نظامی متقابل، قرار است تعدادی از گروگان‌ها و زندانیان دو طرف مبادله شوند، عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از برخی مناطق صورت گیرد و بازگشت آوارگان غیرنظامی به مناطق مسکونی خود پذیرفته شده است.

مرحله نخست این طرح شامل «آتش‌بس کامل» به مدت شش هفته است. عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از شرق غزه و دور شدن از مناطق مملو از جمعیت به مناطق نزدیک به مرزها در تمامی بخش‌های غزه. بازگشت ساکنان غزه به خانه‌هایشان در سراسر نوار غزه، آزادی تعدادی از زندانیان فلسطینی و گروگان‌هایی که شامل زنان، سالخورده‌گان و مجروحان، می‌شود.

مرحله دوم نیز که شش هفته‌ای است، شامل آزادی تمام افراد زنده در اسارت حماس، از جمله سربازان مرد و خروج نیروهای اسرائیلی از کل غزه خواهد بود و اگر هر دو طرف تعهدات خود را انجام دهند،

کارشکنی اسرائیل بر سر توافق جدید آتش‌بس

آتش‌بس موقت به «توقف دائمی خصومت‌ها» تبدیل خواهد شد. در این مرحله اقدامات لازم برای بازسازی فراگیر غزه و بازسازی منازل و تأسیسات غیرنظامی و زیرساخت‌های غیرنظامی که در نتیجه جنگ تخریب‌شده، آغاز خواهد شد. در مرحله سوم تبادل تمامی جنازه‌های کشته‌شده‌ها در میان دو طرف انجام خواهد گرفت. در این مرحله طرح بازسازی غزه به مدت ۵ سال آغاز خواهد شد که شامل منازل مسکونی و تأسیسات غیرنظامی و زیرساخت‌ها است. ضمانت اجرای توافق نیز بر عهده قطر، مصر و آمریکا قرار گرفته است. قطعنامه شماره ۲۷۳۵ شورای امنیت نیز که حماس بر آن تأکید دارد شامل توقف جنگ، خروج از غزه و بازسازی و نوسازی آن است.

با تمام این اوصاف، آغاز دور جدید مذاکرات در حالی است که نتایج و همچنین به عملیات نظامی و کشتار مردم غیرنظامی ادامه می‌دهد و بر پیشنهاد‌های جدید خود در طرح آتش‌بس موقت اصرار می‌ورزد. حماس نیز شرط حضور البته غیررسمی خود را در مذاکرات، مشروط به توقف عملیات نظامی اسرائیل کرده است و اعلام کرده است نخواهد پذیرفت که نیروهای اسرائیلی در محور فیلادلفی در مرز غزه و مصر باقی بمانند، ساکنان شمال غزه هنگام بازگشت به محل زندگی‌شان مورد جست‌وجو و بررسی قرار بگیرند، زندانیانی که بر اساس توافق آزاد خواهند شد، تبعید شوند و فهرستی از نام‌ها برای آزادی زندانیان زنده ارائه نشود.

این گروه در بیانیه خود، از میانجی‌های مذاکرات خواسته است به‌جای ورود به گفت‌وگوهای جدید، یک جدول زمانی و برنامه روشن برای اجرای آنچه در روز ۲ ژوئیه پیشنهاد و توافق شده، ارائه دهند. بنابراین با توجه به اختلاف مواضع دو طرف درگیری به نظر نمی‌رسد که در این هفته نیز توافقی جدید به دست آید و احتمالاً دور دوم مذاکرات اخیر نیز بدون نتیجه پایان خواهد یافت. آنچه همچنان باقی خواهد ماند وضعیت فاجعه‌باری است که توده‌های مردم فلسطین در غزه با آن روبه‌رو هستند.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

در همبستگی با اعتصاب گسترده پرستاران

اعتصاب پرستاران از ۱۱ مرداد آغاز شد و بسرعت به بیمارستان‌های بیش از پانزده شهر گسترش یافت. پرستاران و کلا کارکنان مراکز درمانی بیشترین از خودگذشتگی را در دوران کرونا از خود نشان دادند اما رژیم اسلامی به خواسته‌هایشان پاسخ مثبت نداد. از جمله اضافه دستمزد، لغو اضافه کاری اجباری، پرداخت دستمزدهای معوقه و پایان تهدید و دستگیری پرستاران اعتصابی توسط نهادهای امنیتی.

هماهنگی پرستاران اعتصابی بیمارستان‌های درون یک شهر با شهرهای دیگر و در استان‌های مختلف یادآور سازمان‌یافتگی اعتراضات و اعتصابات معلمان و کارگران پروژه ای و نوید بخش اعتصابات سازمان یافته و سراسری در رشته‌های دیگر تولیدی و خدماتی است.

نیروهای سرکوب رژیم اسلامی با احضار، تهدید پرستاران اعتصابی و گسیل اعتصاب شکنان می‌کوشند تا مانع گسترش اعتصاب به بیمارستان‌های دیگر شوند. خواسته‌های پرستاران و به ویژه اضافه دستمزد خواست مشترک ده‌ها میلیون کارگر است و زمینه ساز یک همبستگی گسترده با پرستاران است. اعتصاب در مراکز درمانی بدلیل نقشی که در سلامت مردم دارند نمی‌تواند همگانی و طولانی باشد و کارفرماها و دولت‌ها هم با سواستفاده از این سهم تعطیل ناپذیر همواره می‌کوشند مردم را علیه اعتصابیون مراکز درمانی تحریک کنند. مردم ایران اعتصاب پرستاران را بخشی از مبارزات خود علیه رژیم اسلامی می‌دانند و این عامل مهمی در شکست عوامل رژیم برای تحریک مردم علیه پرستاران اعتصابی است. حمایت کارگران بخش‌های دیگر تولیدی و خدماتی از خواسته‌ها و مبارزات پرستاران نقش اساسی در موفقیت پرستاران دارد زیرا آنها مانند همکارانشان در تمام جهان بدلیل کاستن از درد و حفظ جان مردم نمی‌توانند اعتصابات دراز مدت داشته باشند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست خود را همراه و متحد پرستاران اعتصابی می‌داند و به سهم خود برای جلب حمایت هر چه گسترده‌تر از خواسته‌ها و مبارزات آنها فعالیت می‌کند.

زنده باد همبستگی کارگری
نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
25 مرداد 1403 - 15 اوت 2024

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر



زنده باد اعتصابات سراسری پرستاران

پرستاران زحمتکش ایران طی سال های گذشته به اشکال مختلف برای رهایی از شرایط سخت کاری و تبعیضاتی که بر آنان اعمال شده است به اعتراض برخاسته اند. جمهوری اسلامی اما در تمامی این سال های سپری شده نه گوشی برای شنیدن فریادشان داشت و نه چشمی برای دیدن رنج ها و آلام آنان. مبارزات پرستاران که در آخرین ماه های سال گذشته به صورت تجمعات اعتراضی در مقابل دانشگاه های علوم پزشکی استان ها همراه بود، از ۹ مرداد سال جاری با شکل گیری اعتصاب در بیمارستان "امام علی" کرج شروع شد، در ۱۳ مرداد به بیمارستان کوثر در استان البرز رسید و پس از آن به شیراز و برخی دیگر از شهرهای کشور سرایت کرد.

اوج اعتصاب پرستاران در شیراز بود که به طور همزمان دست کم در ۸ بیمارستان دولتی و مرکز درمانی به وقوع پیوست. بیمارستان ها و مراکز درمانی نمازی، فقیهی، چمران، انکولوژی امیر، زینبیه، علی اصغر و امیرالمؤمنین از جمله مراکزی بودند که پرستاران در روز ۱۵ مرداد دست از کار کشیدند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

در حالی که اعتصاب پرستاران در شیراز ادامه داشت، از روز شنبه ۲۰ مرداد پرستاران بیمارستان های خمینی آباد، امام سجاد تبریز، فسا و زنجان نیز به اعتصاب و تجمعات اعتراضی روی آوردند. در فسا پرستاران به همراه فرزندانشان در تجمع اعتراضی حضور یافتند. با گسترش اعتصابات، هیئت مدیره نظام پرستاری مشهد نیز طی بیانیه ای از اعتصاب و اعتراضات همکارانشان حمایت کرد.

در حالی که اعتراض و اعتصاب بهم پیوسته پرستاران در حال سرایت به دیگر شهرهای کشور است، "شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران" از گسترش اعتصابات به بیش از ۱۵ شهر خبر داده است. در گزارشی که از سوی این "شورا" منتشر شده، آمده است: «فریاد حق طلبی ما پرستاران و کادر درمان، تنها با اعتراض و اعتصاب می تواند به گوش مافیای حاکم بر شبکه درمانی کشور برسد. مافیایی که در این شرایط به جای پاسخگویی به مطالبات برحق پرستاران با روش های گوناگون از تهدید و احضار گرفته تا گسیل کردن نیروهای سرباز و غیر متخصص و اعتصاب شکن، به جای پُست های حساس پرستاران و کادر درمان در تلاش شکستن صف اتحاد ما هستند.»

اعتراض به شرایط سخت کاری، اجرای صحیح قانون مشاغل سخت، جبران کمبود نیرو، لغو اضافه کاری اجباری، اجرای درست قانون تعرفه گذاری پرستاری و پرداخت شفاف و به موقع آن از جمله خواست هایی است که پرستاران ایران برای تحقق آن به اعتصاب روی آورده اند. گسترش پر قدرت اعتراضات و اعتصابات پرستاران به بیش از ۱۵ شهر نشان از مطالبات تل انبار شده و درد مشترک پرستاران زحمتکش در سراسر کشور است، که در هفته های اخیر به صورت اعتصاب در شهرهای کرج، شیراز، فسا، اراک، شهرهایی از استان مازندران و یزد و کرمانشاه تجلی یافته است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت قاطع از مطالبات پرستاران، اعتصاب را مؤثرترین راه تحقق خواست های بر حق آنان می داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) با تأکید بر اینکه تنها در پرتو تداوم، گسترش و سراسری شدن اعتصابات است که پرستاران می توانند حاکمیت را به عقب نشینی واداشته و راه را برای تحقق مطالبات خود هموار سازند، عموم پرستاران و کادر درمانی را به همبستگی و پیوستن به صفوف همکاران اعتصابی خود فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۴ مرداد ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

کابینه «وفاق ملی» یا کابینه بحران

وزرایی از زنان و اهل تسنن و ملیت های مختلف در کابینه «وفاق ملی» به شدت دچار ناامیدی و سرخوردگی شده اند، مشکلی است که آنان خود باید پاسخگو و شرمنده این «فریب خوردگی» و رفتار و تصمیم ناآگاهانه خود در مقابل آگاهی و تیزهوشی سیاسی تحریم کنندگان باشند. بدون شک، این یأس و سرخوردگی حامیان و همفکران سیاسی پزشکيان اگر ناشی از تبهکاری آنان در همراهی با جنایات رژیم نباشد، دست کم ناشی از نادانی و خواب رفتگی آنان است که بعد از ۴۵ سال تجربه سیستم ولایی جمهوری اسلامی و دست کم ۲۰ سال تجربه فریبکارانه و شکست خورده نیروهای موسوم به اصلاح طلبان حکومتی، همچنان در رویای اصلاح رژیم به سر می برند.

بحران «وفاق ملی» که پیش از شروع به کار مسعود پزشکیان، کابینه او و به طریق اولی جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، بحرانی عمیق تر از کابینه های پیشین جمهوری اسلامی است. این باج دهی پزشکيان به همه جناح های حکومتی و جمع کردن مثنی جنایتکار و دزد و فاسد و تبهکار تحت عنوان کابینه «وفاق ملی»، اگر چه ممکن است با منویات خامنه ای سازگار باشد، اما از هم اکنون و پیش از شروع به کار، با خود و در درون خود ناسازگار و ناهمگون است. بحرانی که اگر از سد مجلس ارتجاع هم بگذرد به سرعت عمیق و عمیق تر خواهد شد. ناگفته پیداست شکل گیری این بحران جدید و ناهمگونی کابینه پیشنهادی، نه صرفاً ناشی از خلف وعده های انتخاباتی مسعود پزشکیان، که ناشی از فتنل بودن نظام، تعمیق بحران ها درونی حاکمیت و ناتوانی و ناکارآمدی رژیم در پاسخگویی به انبوه مطالبات تل انبار شده کارگران و زنان و عموم توده های مردم ایران است. بحران هایی که مدام تشدید می شوند و جز با شکل گیری یک انقلاب اجتماعی، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان هیچ چشم اندازی برای برون رفت از آن متصور نیست.



یاهه سرایی معاون پزشکیان و موضع زنان

آمدگی روان جامعه در زعامت و هدایت و رهبری "زنان سخن می‌گویند، یا از "عدم پذیرش" هدایت و رهبری زنان در میان سران و چهره‌های سیاسی جمهوری اسلامی.

این زنان ایران در جنبش "زن، زندگی، آزادی" بودند که همین چندی پیش نه تنها پایه‌های جمهوری اسلامی را به لرزه افکندند، بلکه افکار عمومی جهان را به ستایش برانگیختند و چالش‌گری آنان هنوز نیز ادامه دارد.

توده‌های زنان ایران، مدت‌هاست که از جمهوری اسلامی و جناح‌های آن عبور کرده‌اند. اختلافات، لفاظی‌ها و جفنگیات در مورد تعداد زنان در کابینه یا پست‌های مدیریتی، یا "عدالت جنسیتی" ربطی به آنان ندارد، بلکه در پیویزی جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی و حامیان آنان بر سر سهم از قدرت، اختلافی درونی در میان سران و طرفداران رژیم است. آن چند زنی نیز که به عنوان دکور در کنار عارف نشسته‌اند یا به پست‌های مدیریتی منتصب شده‌اند، دست کمی از مردان زن‌ستیز جمهوری اسلامی ندارند. تفکر همان است و عملکرد همان. نق و نوق‌های گاهگاهی نیز، نه در راستای بهبود شرایط زنان، بلکه برای حفظ ظاهر بوده است. هر دستاوردی نیز که زنان تاکنون کسب کرده‌اند، نه از سر شکوه‌های زنان زن‌ستیز در کابینه و مجلس بوده است، بلکه زنان با مبارزات و مقاومت خود کسب کرده‌اند. با توجه به شرایط کنونی جامعه ایران، گزافه‌گویی نیست، اگر بگوییم، تا جایی که به توده‌های آگاه زنان برمی‌گردد، حتا اگر چنین پست و مقام‌هایی در جمهوری اسلامی به آنان تقدیم شود، از پذیرش آن سر باز خواهند زد. چرا که نه خواهان پست و مقام در جمهوری اسلامی، بلکه در پی سرنگونی این رژیم زن‌ستیز هستند.

برای توده‌های مردم ایران، به ویژه زنان دلاور، دوران دلبستگی به تغییرات قانونی و "اصلاح" این رژیم ددمتش، مدت‌هاست سپری گذشته است. آنان در این بازی حقیرانه تقسیم غنایم شرکت نخواهند کرد. آنان برای کسب برابری حقوقی خود با مردان صدقه‌پذیر هیچ نیرویی نخواهند شد، بلکه در همراهی و همبستگی با سایر جنبش‌های اجتماعی، با مبارزه و ایستادگی خود به برابری حقوقی با مردان دست خواهند یافت. هیچ قدرتی در برابر این سیل عظیم حقوق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه تاب مقاومت نداشته، ندارد و نخواهد داشت.

زیرنویس:

لینک مصاحبه

<https://www.aparat.com/v/qsg3384>

دستاورد‌های انقلاب، کشتار مخالفان و معترضان و در مجموع برقراری جو سرکوب در جامعه است. سرکوب و وحشی‌گری که امروز در جامعه همچنان شاهد آن هستیم. به این ترتیب، همین نمونه کافیست تا تکلیف وعده‌های پزشکیان در تمامی عرصه‌ها از جمله حجاب را روشن می‌گردد.

اما صبر کنید! آیا اصولاً زنان و دختران ایران به تحقق وعده‌های پزشکیان و دستیارانش امید بسته‌اند؟

گذشته از آمار مشارکت ناچیز توده‌های مردم در انتخابات ریاست جمهوری، نگاهی به خیابان‌های شهرها بی‌اعتنایی زنان به وعده‌های سران جمهوری اسلامی را در معرض نمایش می‌گذارد. زنان و دختران شجاع ایران، نه تنها اعتنایی به این وعده‌ها ندارند و منتظر "اصلاحات" لایحه حجاب اجباری ننشسته‌اند، بلکه خود، ابتکار را به دست گرفته‌اند و بی‌حجاب در خیابان‌ها، "حجاب اجباری" را به چالش کشیده‌اند.

آنان نه تنها در انتظار صدور مجوز از سوی سران جمهوری اسلامی برای دستیابی به برابری حقوقی و رفع تبعیضات جنسیتی نبوده و نیستند، بلکه با پافشاری و توانمندی، راه خود را در بسیاری از عرصه‌ها، هرچند با دشواری، گشوده‌اند.

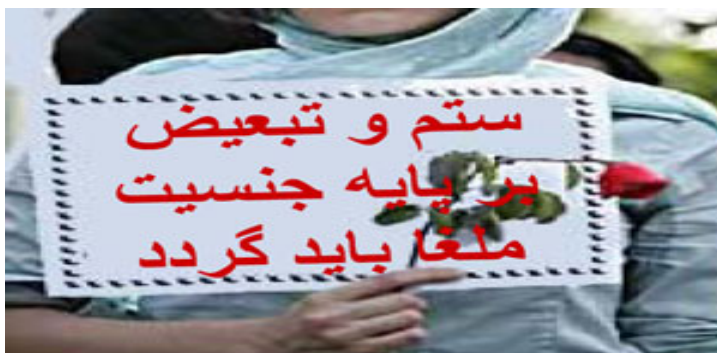
عارف، برای توجیه زن‌ستیزی خود به "روان جامعه" متوسل می‌شود، گرچه، "روان" جامعه، در خود، سنجش‌پذیر نیست، اما با نگاهی به انعکاس این "روان" در رفتارهای اجتماعی توده‌های مردم، خلاف این امر به اثبات می‌رسد. زنان نه تنها با عدم "آمدگی روانی جامعه" در "زعامت، هدایت و رهبری" روبرو نیستند، بلکه در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و به ویژه در اعتراضات و تظاهرات توده‌ای در سالیان اخیر، رهبری را به دست گرفته‌اند، بلکه جامعه نیز این امر را در عمل پذیرفته است. شواهد، خیرها و ویدئوها در اثبات این امر بی‌شمار است. در سالیان گذشته، نیز کم نبوده مواردی که برخی از رهبران جمهوری اسلامی هراسمندانه به خیزش و ارتقای جایگاه زنان در مبارزات علیه جمهوری اسلامی و رهبری اعتراضات توسط آنان اعتراف کرده‌اند. به این ترتیب روشن است که آیا عارف، از "عدم

بی‌معناست که مرغ پخته را نیز به خنده می‌اندازد. نابرابری حقوقی زنان و مردان، نه تنها در تفکر دینی و قوانین برگرفته از شرع، بلکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادینه است.

"حقوق برابر و عادلانه" و "توسعه عدالت جنسیتی"، برخلاف ظاهر فریبنده، تنها بازی با واژگان است. سران جمهوری اسلامی، همواره، در گفتار خود به جای "برابری" از کلمه "عدالت" استفاده می‌کنند، چرا که معنای "عدالت جنسیتی" در تفکر زن‌ستیزانه‌ی آنان، اختصاص جایگاه "شایسته"ی زنان، یعنی جایگاه فروتر زنان نسبت به مردان در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا در عرصه خانواده است که آن را جایگاه اصلی زنان تلقی می‌کنند. موارد بارز این "جایگاه فروتر" در قوانین ازدواج و خانواده جمهوری اسلامی، اندک نیست.

"ایستادگی در برابر حجاب اجباری" از مضحک‌ترین این وعده‌هاست. در تفکر اسلامی، جایی برای "آزادی انتخاب پوشش" زنان وجود ندارد. گرچه "ایستادگی" پزشکیان و دستیارانش چندان "ایستادگی" هم نیست. پزشکیان در اصل، مخالف حجاب اجباری نیست، بلکه حداکثر می‌خواهد آن را "اصلاح" کند. تکلیف "اصلاحات" اصلاح‌طلبان نیز روشن است. کارنامه‌ی آنان در دهه‌های گذشته در "اصلاحات" به نفع توده‌های مردم در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گویاتر از آن است که نیازی به بازبینی داشته باشند.

با وجود این، جالب است سابقه‌ی پزشکیان را مروری کوتاه بکنیم. وی در مصاحبه‌ای در آذر ۱۳۹۳ در برنامه "حافظه تاریخی" (که ویدئوی آن در اینترنت یافت می‌شود)*، بی‌شرمانه و عاری از پشیمانی، همچنان سال‌ها بعد، به "افتخارات" و "دستاورد‌های" خود می‌نازد. وی در این مصاحبه، یکی از افتخارات خود را "پاکسازی و بازسازی دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها" برمی‌شمرد. او می‌گوید: "اول انقلاب مسئول پاکسازی بودم، هنوز بحث حجاب نشده بود، اما حجاب را در بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها اجباری کردم." با آن که سالیان بسیاریست که از آغاز روند اجباری کردن حجاب گذشته است، اما هنوز بسیاری آن دوران را به خوبی به یاد دارند: وحشی‌گری‌ها و برخوردهای خشونت‌بار علیه زنان بی‌حجاب در ادارات و خیابان‌ها را. روندی که همچنان وحشیانه تاکنون ادامه دارد. از دیگر افتخاراتش، شروع "انقلاب فرهنگی" و بستن دانشگاه‌ها از دانشکده "ما" است. "افتخاری" که به قتل ده‌ها و دستگیری هزاران دانشجو، اخراج و تعلیق استادان و دانشجویان چپ، مترقی و آزادی‌خواه بسیاری منجر گشت. "پاکسازی بیمارستان‌ها" سرنوشتهی بهتر نداشت، آن نیز به اخراج، تعلیق و دستگیری پرستاران، پزشکان و کادر درمانی بیمارستان‌ها، و بسیاری به بهانه بدحجابی، انجامید. این اقدامات گوشه‌ای از عملکرد این جنایتکار و همدستانش در سرکوب



یادواره سرایی معاون پزشکیان و موضع زنان

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1083 August 2024

این مدعا در حالی است که زنان در دهه‌های گذشته، به رغم تمام محدودیت‌ها، با ایستادگی و مقاومت در برابر موانع، توان و شایستگی خود را به نمایش گذاشته‌اند و در عرصه‌های بسیاری خوش درخشیده‌اند، جامعه نیز توانمندی آنان را به رسمیت شناخته است. در برابر، هر یک از موفقیت‌ها و دستاوردهای زنان، سران جمهوری اسلامی را به هراس افکنده و بر سخت‌گیری‌ها و وضع قوانین و محدودیت‌های زن‌ستیزانه شدت بخشیده است، هرچند با اندک ثمری. وعده‌های مبهم و تحقق‌ناپذیر پزشکیان و هم‌دستانش در کارزارهای انتخاباتی، نیز، تنها دستاویزی بودند برای اخذ رأی در میان پایگاه اجتماعی بسیار محدود و شکننده‌ی اصلاح‌طلبان. وعده‌هایی که حتا اگر با اندکی خوش‌باوری به آنان نگاهی بیاندازیم، بی‌پایگی آنان عیان می‌گردد؛ وعده‌هایی چون "بهرگیری از توان و شایستگی‌های زنان و مردان"، "حقوق برابر و فرصت‌های عادلانه"، "رفع و حذف تبعیض‌ها و توسعه عدالت جنسیتی"، "ایستادگی در برابر حجاب اجباری".

ترکیب کابینه پزشکیان، نمایانگر "بهرگیری از توان و شایستگی‌های زنان و مردان" در همان نخستین گام، است. "بهرگیری از توان و شایستگی‌های زنان" چندان در جمهوری اسلامی

در صفحه ۹

مرداد ۱۴۰۳، در "آیین تودیع و معارفه معاون زنان و خانواده ریاست جمهوری" است. وی در این مراسم، در توجیه معرفی تنها یک وزیر زن در کابینه پزشکیان، مدعی شد: "بعضی از حرکات و رفتار، حداکثر یک نگاه مسکنی به حل مشکل است. علت هم روشن است؛ جامعه ما از نظر روانی، آمادگی زعامت، هدایت و رهبری زنان را ندارد." به این ترتیب، وی تمام اقدامات و تلاش‌های جمهوری اسلامی برای نقض حقوق زنان و بار تبعیضات جنسیتی چندجانبه علیه زنان در تمامی عرصه‌ها را به گردن روان "جامعه" انداخت.

این مدعا، مصداق بارز این ضرب‌المثل است که "قافیه چو تنگ آید، شاعر به جفنگ آید!" جفنگی که خود نیز آن را باور ندارد. همین چهره "اصلاح‌طلب"، در مرداد ۱۳۹۶، در "نخستین کنگره مجمع زنان اصلاح‌طلب" گفته بود: "در پایان سال ۹۵ نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۵۰ درصد کمتر از مردان است و این در حالی است که بیش از ۵۰ درصد فارغ‌التحصیلان ما زنان هستند. الان هیچ بهانه‌ای برای عدم استفاده از زنان وجود ندارد. باید چاره‌اندیشی شود که چرا هنوز نرخ مشارکت زنان کمتر است." به این ترتیب، گویا پس از چند سال "چاره‌اندیشی" وی به این نتیجه رسیده است "جامعه آمادگی روانی ندارد!"



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی